ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی[1]

محمد عموزاده[1*]، فاطمه بهرامی[2]

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹۰/۶/۱ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۰

فصلنامهٔ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی
۳، ش ۴ (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۶۹-۱۹۱

چکیده

برخی مطالعات انجام‌شده دربارهٔ محمول‌های مرکب بیانگر آن است که افعال سبک از نظر معنایی، رنگ باخته‌اند و فاقد توان معنایی کافی برای عهده‌دار شدن نقش محمول مستقل هستند (Jespersen, 1965; Cattell, 1984; Grimshaw & Mester, 1988). در این نوشته، ضمن پذیرش ناقص‌بودن محتوای معنایی افعال سبک، به این موضوع می‌پردازیم که چنین ادعایی موجب نادیده گرفتن رابطهٔ معنایی فعل سبک و فعل اصلی متناظر با آن شده است. ادعای مقاله این است که افعال سبک به‌صورت کاملاً نظام‌مند در حفظ ویژگی‌های طرح‌وارهٔ نیروی محرکه، با فعل اصلی متناظر مرتبط هستند؛ اما حوزهٔ مفهومی که در آن ساخت نیروی محرکه اعمال می‌شود، از حوزهٔ فیزیکی به حوزهٔ انتزاعی روان‌شناختی منتقل می‌شود. درواقع، عقیده بر این است که با اینکه افعال سبک دارای معانی کاملاً قابل پیش‌بینی نیستند، سهم معنایی آن‌ها نظام‌مند و تاحدی شفاف است. مطالعهٔ حاضر با تمرکز بر دو فعل سبک «کردن» و «داشتن» سعی دارد در حد امکان این نظام‌مندی را آشکار کند.

واژه‌های کلیدی: افعال سبک،[2] طرح‌وارهٔ نیروی محرکه،[3] نقش‌های معنایی،[4] نوع کنش/ نمود.[5]

۱. مقدمه

به‌ظاهر، بررسی افعال سبک اولین‌بار توسط یسپرسن (1940) انجام گرفت. به نظر او، با اینکه افعال سبک در محمول‌های مرکب از نظر نحوی نقش هسته را برعهده دارند، از حیث معنایی سهم اندکی داشته و یا کاملاً فاقد محتوای معنایی هستند. ساخت‌های دارای افعال سبک متشکّل از یک بخش پیش‌فعلی به همراه فعل سبک هستند. این بخش پیش‌فعلی می‌تواند اسم،

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: amouzadeh@fgn.ui.ac.ir
آدرس مکاتبه: اصفهان، میدان آزادی (دروازه شیراز)، خیابان دانشگاه، کدپستی: ۷۳۴۴۱-۸۱۷۴۶، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

صفت، قید یا گروه حرف اضافه‌ای باشد (Karimi, 1987; Folli et al., 2005) که از این پس- اعم از هر نوع- برای سهولت، با عنوان عنصر غیرفعلی از آن‌ها یاد می‌شود.

برخی مطالعات پیشین در زمینهٔ ساخت‌های دارای افعال سبک حاکی از آن است که این افعال فاقد محتوای معنایی کافی برای عهده‌دارشدن نقش محمول هستند (Jespersen, 1965; Cattell, 1984; Grimshaw & Mester, 1988). چنین ادعایی سهم معنایی افعال سبک در محمول‌های مرکب را نادیده می‌گیرد. به اعتقاد نگارندگان، با اینکه افعال سبک از حیث محتوای معنایی کامل نیستند، به‌صورتی نظام‌مند، حافظ ویژگی‌های طرح‌وارهٔ نیروی محرکهٔ فعل اصلی متناظر خود هستند. به این ترتیب، دارای محتوای معنایی مشخصی در ساخت محمول‌های مرکب هستند. در این پژوهش، افعال سبک زبان فارسی بر اساس طرح‌وارهٔ نیروی محرکه بررسی می‌شوند تا سهم معنایی آن‌ها در محمول‌های مرکب بیشتر آشکار شود. درواقع، ادعا بر این است که محتوای معنایی افعال اصلی متناظر با افعال سبک موجود در محمول‌های مرکب حفظ شده؛ اما از حوزهٔ فیزیکی به حوزهٔ روان‌شناختی انتقال می‌یابد. هرچند ابعاد حرکتی بعضی از افعال سبک می‌تواند از منظر شناختی بررسی شود، اما موضوع یادشده خارج از حیطهٔ مقاله است. پیش از پرداختن به چارچوب نظری طرح‌وارهٔ نیروی محرکه، پیشینهٔ مطالعات دربارهٔ افعال سبک در زبان فارسی به‌اختصار بیان می‌شود.

۲. پیشینهٔ تحقیق

از افرادی که ساخت افعال سبک در زبان فارسی را مطالعه کردند، می‌توان به دبیرمقدم (۱۳۷۶)، محمد و کریمی[۶] (1992)، واحدی لنگرودی[۷] (1996)، کریمی (1997)، فولی، هارلی و کریمی[۸] (2005)، مگردومیان[۹] (2001 و 2000)، کریمی دوستان[۱۰] (1997، 2001a، 2001b، 2005، 2008 و 2011) و فامیلی[۱۱] (2006 و 2011) اشاره کرد. مگردومیان (2001) و فولی، هارلی و کریمی (2005) بر ساخت رخدادی و ویژگی‌های نمودی ساخت‌های دارای افعال سبک در زبان فارسی تمرکز کرده‌اند. از نظر آنان، عناصر غیرفعلی در تعیین نمود ساخت فعل سبک نقش مهمی دارند؛ درحالی که افعال سبک مسئول حضور موضوع کنشگر هستند. فولی و همکاران معتقدند بین عنصر غیرفعلی و فعل سبک در تعیین ویژگی‌های نحوی و ساخت رخدادی هم‌بستگی وجود دارد (1396 :2005). ساخت رخدادی فعل سبک همواره با ساخت رخدادی فعل اصلی متناظر آن یکسان نیست و این عدم تطابق به مقولهٔ عنصر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

غیرفعلی مربوط است که ساخت رخدادی کل بند را تعیین می‌کند. آنان فعل سبک را مسئول کنشگر یا سببی بودن موضوع بیرونی محمول، ساخت رخدادی بند و کشش زمانی ساخت دارای فعل سبک می‌دانند (Ibid: 1399). نقش عنصر غیرفعلی نیز تعیین نمود بند است. در هر دو مطالعه، سعی بر این است که ساخت درونی محمول‌های مرکب دارای فعل سبک در زبان فارسی در پرتو رویکرد نحوی- واژگانی هیل و کایزر[۱۲] مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد (2002: 1993).

تمرکز اصلی مطالعات پیشین بر چگونگی اعطای نقش‌های معنایی به موضوعات نحوی در ساخت‌های مورد نظر است. همچنین ویژگی‌های حالت نشانی[۱۳] (Karimi-Doostan, 2005: 1997) بررسی شده است. کریمی‌دوستان ساخت‌های دارای افعال سبک را طبقه‌ای از محمول‌های مرکب معرفی می‌کند که از یک اسم‌مصدر[۱۴] و یک فعل سبک تشکیل شده و در بندهایی با تعداد و انواع متفاوتی از موضوعات نحوی ظاهر می‌شوند و درنتیجه، ساخت‌های متعدی، غیرفاعلی[۱۵] و غیرمفعولی[۱۶] را به‌وجود می‌آورند. اما معمولاً قادر به حالت نشانی نیستند؛ بلکه میزبان ویژگی‌های فعلی ازقبیل زمان، نمود و شخص هستند (Ibid: 1753-4). بخش اسمی به‌عنوان اسم محمولی تلقی شده که دارای ساخت موضوعی فعل متناظر با خود است. کریمی‌دوستان بیان می‌کند عناصر غیرفعلی و افعال سبک از طریق فرایند همانند شدن ساخت رخدادی با هم ترکیب می‌شوند و اجزای ساختِ دارای فعل سبک به‌صورت انباشتی در ماهیت معنایی کل ساخت سهیم هستند (2010: 14).

فامیلی به مطالعهٔ افعال سبک فارسی در چارچوب شناختی می‌پردازد. به اعتقاد او، اتخاذ رویکرد شناختی در تحلیل ساخت افعال سبک، امکان توصیف ویژگی‌های معنایی منحصربه‌فرد و اغلب غیرترکیبی[۱۷] این ساخت‌ها را فراهم می‌آورد (Family, 2006: 2011). او معانی ساخت‌های دارای افعال سبک را علاوه‌بر ترکیب فعل سبک با عنصر پیش‌فعلی، محصول سازگان‌هایی[۱۸] می‌داند که در سطح بین واژگان و دستور زبان عمل می‌کنند (Family, 2011: 12). فضای معنایی نظام افعال سبک شامل گروهی از جزایر است و این جزایر هنگامی شکل می‌گیرند که خوشه‌ای از ساخت‌های دارای افعال سبک با یک فعل سبک خاص، معانی مشابهی را بیان می‌کنند (Ibid: 28). بنابراین، تلفیق عناصر پیش‌فعلی مشابه با یک فعل سبک به شکل‌گیری جزایر متعددی منجر می‌شود که سبب زایایی این ساخت‌ها در خلق افعال نو در زبان فارسی می‌شود. برای مثال، یکی از جزایر فعل سبک «زدن» به اعمال

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سریع اشاره دارد و در آن ساخت‌هایی مانند «خامه زدن» و «قالب زدن» جای می‌گیرند. حیطهٔ معنایی «دزدیدن» نیز جزیرهٔ دیگری را به‌وجود می‌آورد که افعالی نظیر «گنج زدن»، «جیب زدن» و «بانک زدن» را دربرمی‌گیرد (Ibid: 19). هرچند فامیلی نیز تحلیل خود را با رویکردی شناختی ارائه داده- همان‌طور که شرح آن گذشت- چارچوب او با رویکرد اتخاذی مقالهٔ حاضر متفاوت است.

علاوه‌بر این، در حوزهٔ دستور زبان فارسی می‌توان به آثاری نظیر گلفام و بهرامی خورشید (۱۳۸۷الف و ۱۳۸۷ب) و گلفام، صدیق‌ضیابری و جعفری (۱۳۸۵) اشاره کرد که به‌ترتیب، ساخت‌های سببی و مجهول را از منظر شناختی بررسی کرده‌اند. همچنین گلفام، بهرامی‌خورشید و ورهاگن (۱۳۹۰) فضای معنایی فعل «شدن» را مطالعه کرده‌اند. به اعتقاد آنان، فعل «شدن» در انواع ساخت‌هایی که دارای این فعل هستند، شبکهٔ معنایی‌ای را شکل می‌دهد که در آن جزء فعلی «شدن» معنامند است. بر اساس فضای مفهومی، فعل «شدن» در ساخت مجهول حاصل گسترش کاربردهای این فعل در نظام زبان است.

۳. طرح‌وارهٔ نیروی محرکه

رویکرد زبان‌شناسی شناختی از این نظر که زبان را بازتاب فرایندهای شناختی کلی می‌داند و آن را نظام منفرد و مجزایی با قواعد خاص و مستقل تلقی نمی‌کند، از دیدگاه سنتی به زبان فاصله می‌گیرد. از دیدگاه شناختی، فهم زبان از راه تجربیات زنده و روزمرهٔ انسان در جهان واقعی صورت می‌گیرد و این تجربیات منعکس‌کنندهٔ نظام ادراکی انسان و دریافت او از جهان فیزیکی- اجتماعی‌ای است که در آن به‌سر می‌برد. به عقیدهٔ تایلر[۱۹] این تجربیات قلب استعارات مفهومی و انواع طرح‌واره‌های ذهنی را تشکیل می‌دهند (2004: 460).

یکی از این طرح‌واره‌ها، طرح‌وارهٔ نیروی محرکه است که در مطالعات تالمی[۲۰] (1976، 1985، 1988 و 2000) در مورد چگونگی مفهوم‌سازی رخدادها ارائه شد. طرح‌وارهٔ نیروی محرکه به ساخت‌های شناختی[۲۱] برآمده از تعامل موجودیت‌ها با هم از طریق کنش‌های مختلف اعم از اعمال نیرو، مقاومت در برابر نیرو، غلبه بر مقاومت، سد کردن نیرو، از بین بردن نیرو و مانند آن مربوط می‌شود. این طرح‌واره اصول بنیادین سازمان‌دهی معنای واژگان (یا معنای واژگانی- دستوری) و تفاوت‌های واژگانی را شکل می‌دهد. اصول طرح‌واره جهانی قلمداد می‌شود؛ اما سازمان‌دهی و صورت‌بخشی آن‌ها در هر زبان متفاوت است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مشهورترین رمزگذاری زبانی نیروی محرکه در حوزهٔ معانی شناختی- دلالتی[۲۲]، کنش‌های فیزیکی است. در افعالی مانند «مجبور کردن»، «پرتاب کردن»، «غلبه کردن» و مانند آن کنش‌های دارای نیروی فیزیکی و همچنین حرکت مشارکین در رخداد گفتاری، واژگانی می‌شوند (Brugman, 2001: 558). حوزه‌های شناختی- دلالتی علاوه‌بر نیروهای فیزیکی و حرکت متعاقب آن، الگوهای سازمان‌دهی و تقابل‌های نیروی محرکه را نیز نشان می‌دهند. مثال‌های زیر از تالمی (1985) است که در هر جفت مثال، مورد اول از نظر نیروی محرکه بی‌نشان است و مورد دوم نوعی اعمال نیرو را نشان می‌دهد:

۱. فیزیکی/ روان‌شناختی

a. John doesn't go out of the house. — جان از خانه بیرون نمی‌رود.

b. John can't go out of the house. — جان نمی‌تواند از خانه بیرون رود.

۲. بیناروان‌شناختی

a. He didn't close the door. — او در را نبست.

b. He refrained from closing the door. — او از بستن در امتناع کرد.

۳. اجتماعی- روان‌شناختی

a. She's got to go to the park — او باید بره پارک

b. She gets to go to the park. — او آمادهٔ رفتن به پارک است.

درواقع، مدل طرح‌وارهٔ نیروی محرکه، تعمیم مفهوم سببیّت[۲۳] در مفهوم‌سازی فرایندهای مختلف رخدادی است. این مفاهیم انواع نیروهایی هستند که از راه‌های متفاوتی بر روی مشارکین در رخداد عمل می‌کنند. مثال‌های زیر برخی الگوهای نیروی محرکه را نشان می‌دهند:

4. I kicked the ball. — من به توپ ضربه می‌زنم.

5. I held the ball. — من توپ را نگه داشتم.

6. I dropped the ball. — من توپ را پرتاب کردم.

مثال چهار، نمونهٔ اعلای سببیّت است؛ چرا که علت با اعمال نیرو بر معلول موجب حرکت آن می‌شود. در مثال پنج، گسترش مفهوم سببیّت مشهود است و در این حالت، سبب، فقط موجب حفظ وضعیت موجود می‌شود. به‌عبارت دیگر، عنصر سبب در مقابل حرکت مقاومت می‌کند. مثال آخر نشان‌دهندهٔ گسترش بیشتر مفهوم است و سببیّت را به توانایی بسط می‌دهد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کرافت[۲۴] (1998 و 1991) می‌گوید: ساخت نیروی محرکه رخدادها تا حد زیادی بر رمزگذاری موضوعات فاعل، مفعول و مفعول غیرمستقیم مؤثر است. نمونه‌های زیر از کرافت چگونگی این تأثیر را نشان می‌دهد (5 :1998):

7. I baked brownies for Mary.		من برای مری کیک شکلاتی می‌پزم.

8. I beat eggs with a fork.		تخم‌مرغ‌ها را با چنگال می‌زنم.

انتخاب for در مقابل with بیانگر این است که در مثال هفت، مری نقطهٔ پایان است و بهره‌ور رخداد پختن تلقی می‌شود. درحالی که در مثال هشت، چنگال بر تخم‌مرغ‌ها نیرو وارد می‌کند و به‌نوعی مشارک واسطه است.

یکی از شیوه‌های بررسی افعال انتزاعی ازقبیل افعال سبک نیز می‌تواند از طریق بررسی طرح‌وارهٔ نیروی محرکه باشد. در هریک از این حوزه‌های روان‌شناختی، ممکن است نیروی محرکه به‌طور غیرمستقیم بیان‌کنندهٔ فعالیت فیزیکی باشد. اما دارای حرکت بودن رخداد، الزاماً به مفهوم حرکت فیزیکی نیست. این نکته در تحلیل روابط بین کاربرد افعال سبک و فعل اصلی متناظر با آن‌ها بسیار اهمیت دارد. بروگمن مفهوم تالمی از نیروی محرکه را با مفاهیم مطرح‌شده از سوی دیگران مقایسه کرده و بر آن است که مفهوم نیروی محرکه به مفهوم لانگاکر[۲۵] (1991) از منبع انرژی[۲۶] و گیرندهٔ انرژی[۲۷] مرتبط و نزدیک است (Brugman, 2001: 559). لانگاکر جریان انرژی فیزیکی (انتقال نیروی فیزیکی) را در کنار موارد انتزاعی‌تر طبقه‌بندی کرد (328 :1991). کرافت (Chap. 4 :1991) نیز به یک صورت‌بندی مستقل، اما هماهنگ با لانگاکر دست یافت که تفاوت بین حوزه‌های فیزیکی و روان‌شناختی کنش را نشان می‌دهد.

بسیاری از ویژگی‌های واژگانی- معنایی از ویژگی‌های نیروی محرکهٔ مفاهیمی حاصل می‌شوند که با محمول‌ها مرتبط هستند. نوع کنش/ نمود و نقش‌های معنایی جزء این دسته ویژگی‌ها هستند. ویژگی‌های نوع کنش به‌صورت کاملاً نظام‌مند با ویژگی نیروی محرکهٔ یک محمول رخدادی مرتبط است؛ به این معنا که نیاز یا عدم‌نیاز اعمال نیرو تمایز بین افعال ایستا[۲۸] و کنشی[۲۹] را نشان می‌دهد. همچنین، وجود یا نبود پایان طبیعی انرژی بر تفاوت بین محمول‌های کرانمند[۳۰] و بی‌کرانه[۳۱] دلالت دارد. امتداد انرژی اعمالی نیز به تمایز بین رخدادهای لحظه‌ای[۳۲] و رخدادهای غایتمند[۳۳] وابسته است. تحلیل نیروی محرکه به‌منظور توصیف افعال سبک حاکی از آن است که مشخصهٔ نوع کنش ساخت دارای فعل سبک، محصول نوع کنش هستهٔ ساخت (فعل سبک) است و نوع کنش خود فعل سبک نیز به نوع

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کنش فعل اصلی مشتق‌شده از آن وابسته است.

در مورد اعطای نقش معنایی نیز نتیجهٔ مشابهی به‌دست می‌آید. برخلاف این نگرش عام که افعال سبک به موضوع یا موضوع‌های خود نقش معنایی نمی‌دهند، در این بررسی مشخص می‌شود که انتخاب عنصر پیش‌فعلی تا حد زیادی به ویژگی‌های نیروی محرکهٔ فعل سبک بستگی دارد. منبع یا گیرندهٔ انرژی فیزیکی بودن باعث تمایز بین نقش‌های معنایی کنشگر[۳۴] و کنش‌پذیر[۳۵] می‌شود. همچنین ذهنی بودن، فیزیکی بودن یا ذهنی- فیزیکی بودن نیروی محرکه موجب تمایز کنشگر از تجربه‌گر[۳۶] و سبب[۳۷] می‌شود؛ چرا که به بیان بروگمن، تجربه‌پذیر در حوزهٔ فیزیکی، منبع انرژی است و در حوزهٔ روان‌شناختی، گیرندهٔ انرژی (2001: 560). در هیچ‌یک از حوزه‌ها الزامی برای صرف انرژی از جانب عنصر سبب وجود ندارد؛ اما در عین حال می‌تواند موجب ادراک[۳۸] یا تغییری در تجربه‌گر شود. همچنین، نقش بی‌نشان کنش‌رو[۳۹] در رابطه با نیروی محرکه به‌عنوان موضوعی مطرح می‌شود که از پتانسیل او برای اعمال نیرو یا مقاومت در برابر آن در رخداد مورد نظر استفاده نمی‌شود.

در این بررسی درصددیم تا نشان دهیم کاربردهای افعال سبک از نظر حفظ بخشی از طرح‌وارهٔ نیروی محرکهٔ فعل اصلی در فعل سبک متناظر آن شباهت دارند. معمولاً این شباهت در انتقال کاربرد اصلی از حوزهٔ فیزیکی به حوزهٔ انتزاعی‌تری است که دارای عوامل روان‌شناختی است. مطالعهٔ حاضر، اولین بررسی زبان‌شناختی بر اساس الگوی نیروی محرکه نیست. سویستر[۴۰] از مفهوم طرح‌وارهٔ نیروی محرکه برای تحلیل معنایی افعال کمکی الزامی[۴۱] و معرفتی[۴۲] استفاده کرد (1990: 56). نیومان[۴۳] نیروی محرکه را یکی از حوزه‌های شناختی‌ای معرفی کرد که از طریق آن می‌توان معنای فعل give و معادل آن در سایر زبان‌ها را تعیین کرد (1996: 40). گیبس[۴۴] و همکاران (1994) مفهوم طرح‌وارهٔ تصویری[۴۵] را به‌عنوان اصل زیربنایی در معانی اصطلاحی کلمهٔ stand بررسی کردند. اما بروگمن معتقد است بسیاری از مقولات مورد مطالعهٔ او دارای ماهیت نیروی محرکه، و بیانگر نوعی رابطهٔ نیروی محرکه هستند (2001: 567). بروگمن (2001) با استفاده از طرح‌وارهٔ نیروی محرکه به بررسی پدیدهٔ چندمعنایی در افعال سبک می‌پردازد. در هر حال، مطالعهٔ حاضر نخستین تلاش در بررسی دو فعل سبک فارسی «کردن» و «داشتن» بر اساس نظریهٔ نیروی محرکه در حوزهٔ زبان‌شناسی شناختی به‌شمار می‌آید.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۴. افعال سبک در زبان فارسی

کریمی (1997) ۲۲ فعل سبک در زبان فارسی را فهرست کرده است. او بر آن است که فعل سبک «کردن» تقریباً به‌طور کامل تعبیر معنایی اصلی خود را از دست داده و زایاترین فعل سبک در زبان فارسی است. کریمی‌دوستان نیز به شانزده فعل سبک موجود در زبان فارسی بر اساس بسامد کاربرد اشاره می‌کند که به‌ترتیب عبارت‌اند از: کردن، زدن، دادن، گرفتن، داشتن، آمدن، آوردن، خوردن، کشیدن، یافتن، شدن، بردن، رفتن، گذاشتن، دیدن و بخشیدن (92-91 :1997).

بر اساس طبقه‌بندی کریمی‌دوستان، فعل «کردن» از نظر نوع کنش، جزء افعال پویاست و «داشتن» در زمرهٔ افعال ایستا قرار می‌گیرد. از آنجا که در این بررسی مجال پرداختن به همهٔ افعال سبک در زبان فارسی نیست و از سوی دیگر هدف ما بررسی نقش‌های معنایی و نوع کنش/ نمود افعال سبک با استفاده از طرح‌وارهٔ نیروی محرکه است، به بررسی افعال سبک «کردن» و «داشتن» به‌عنوان نمایندهٔ این دسته افعال بسنده می‌شود؛ زیرا از نظر کاربرد دارای بسامد بالایی بوده و طبق دسته‌بندی کریمی‌دوستان (1997) متعلق به دو گروه مجزایند و می‌توانند قابلیت انطباق طرح‌وارهٔ نیروی محرکه را از فعل اصلی به فعل سبک اشتقاقی بهتر نشان دهند. به‌یقین، تحلیل این دو فعل از نظر جزئیات کاملاً بر هم منطبق نیست و این به‌دلیل تنوع طبیعی معنای فعل سبک و فعل اصلی متناظر با آن‌هاست. در این مطالعه، به چگونگی انتقال جنبه‌های نیروی محرکهٔ فعل اصلی و فعل سبک متناظر پرداخته می‌شود. همچنین، برای هر فعل فقط گزیده‌ای از محدودهٔ معانی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و هرگز ادعایی دال بر جامعیت تحلیل وجود ندارد.

۴-۱. فعل سبک «کردن»

فعل اصلی «کردن» به نقل از ***فرهنگ معین*** در معانی ۱. انجام دادن، به‌جا آوردن؛ ۲. ساختن، بنا کردن؛ ۳. تألیف، تصنیف کردن؛ ۴. سپری کردن، وقت صرف کردن آمده است (۱۳۴۲: ۳/ ۲۹۳۹). مثال‌های زیر به‌ترتیب کاربرد این فعل را در معانی یادشده نشان می‌دهد:

۱. هم کار خود تواند کرد به بیداری و خواب.

۲. *گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم/ گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد*

۳. هیچ‌کس کتابی نکرد اندر چون و چرای آفرینش... .

۴. خواجه کس فرستاد و او را بخواند و ماجرا با وی بگفت. برفت و دو روز در آن کرد.

در مثال‌های بالا، کنشگر بودن فاعل کاملاً مشخص است و این امر از ساخت موضوعی و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

محتوای معنایی فعل «کردن» مایه می‌گیرد؛ زیرا فاعل فعل «کردن» موجودی صاحب شعور و اختیار و تعمّد در انجام فعل است. به گفتهٔ بروگمن، این مطلب که مصداق فاعل موجود انسانی است، نقش معنایی کنشگر یا تجربه‌گر در این جایگاه را تأیید می‌کند؛ بنابراین منبع انرژی تلقی می‌شود (Brugman, 2009: 562). مفعول نیز گیرندهٔ انرژی و کنشگر است؛ زیرا اثر و نتیجهٔ انجام عمل را دریافت می‌کند. بر اساس این، جهت این انتقال نیرو از فاعل به مفعول است.

در این‌باره کریمی دوستان (1 :2008) بیان می‌کند عناصر غیرفعلی ساخت‌های سبک فقط به یک کنش یا وضعیت اشاره دارند و به‌نظر می‌رسد عناصر فعلی از نظر معنایی رنگ‌باخته باشند. ویژگی رنگ‌باختگی معنایی افعال سبک موجب ترکیب آن‌ها با یک عنصر غیرفعلی می‌شود تا فعلی تمام‌عیار شکل گیرد که دارای همهٔ ویژگی‌های معنایی و فعلی افعال واژگانی باشد. او بحث خود را چنین ادامه می‌دهد که در زبان فارسی فعل سبک «کردن» با عناصر غیرفعلی مختلفی ترکیب می‌شود و محمول‌هایی با تعداد موضوع‌های متفاوت به‌وجود می‌آورد. این موضوع‌های بین یک تا سه، موضوع متغیر است. او به سه مثال زیر اشاره می‌کند:

۵. علی نرمش کرد (نرمش کرد= لازم).

۶. علی مریم را راهنمایی کرد (راهنمایی کرد= متعدی).

۷. علی این کتاب را به مریم اهدا کرد (اهدا کرد= دومفعولی).

به اعتقاد کریمی‌دوستان (1 :2008)، این واقعیت که ثابت بودن فعل سبک و تغییر عنصر غیرفعلی می‌تواند به تغییر محتوای موضوعی ساخت سبک منجر شود، نمی‌تواند دلیل موجّهی مبنی بر تهی بودن محتوای معنایی فعل سبک باشد؛ زیرا اول اینکه جایگزینی فعل سبک «کردن» با «شدن» نیز می‌تواند موجب تفاوت در تعداد موضوعات ساخت سبک شود که دو مثال زیر این مطلب را نشان می‌دهد:

۸. علی مریم را راهنمایی کرد (راهنمایی= متعدی).

۹. مریم (توسط علی) راهنمایی شد (راهنمایی شد= ناگذرا[۴۶]).

دوم اینکه، عناصر غیرفعلی یکسان به‌همراه افعال سبک متفاوت، ساخت‌هایی با تعداد موضوع‌های مختلفی را به‌دست می‌آورند:

۱۰. علی اتاق را به ساسان اختصاص داد (اختصاص داد= دومفعولی).

۱۱. اتاق به ساسان اختصاص یافت (اختصاص یافت= ناگذرا).

۱۲. اتاق به ساسان اختصاص داشت (اختصاص داشت= ایستا).

کریمی‌دوستان با اشاره به این نکات نتیجه می‌گیرد نمی‌توان افعال سبک را کاملاً

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

رنگ‌باخته تلقی کرد؛ بلکه آن‌ها در تعیین نمود کلی جمله نقش مهمی دارند. او افعال سبک را در دو دستهٔ ایستا[۴۷] و پویا[۴۸] قرار می‌دهد و معتقد است اگرچه افعال سبک ایستا به‌طور مستقل به وضعیت یا حالت خاصی اشاره ندارند، محمول‌هایی را می‌سازند که به یک وضعیت خاص دلالت دارند. این تحلیل در مورد افعال سبک پویا نیز صادق است. به این مفهوم که این افعال با وجود اشارهٔ غیرمستقیم به کنش خاصی، در ساخت به‌دست‌آمده محتوای کنشی بودن محمول را به بند تحمیل می‌کنند. بنابراین، به اعتقاد کریمی‌دوستان (2 :2008)، اگرچه افعال سبک فارسی فاقد ساخت موضوعی مشخص هستند، اما ساخت مفهومی واژگانی[۴۹] آن‌ها در مفهوم جکنداف[۵۰] (۱۹۸۷)، هیل و کایزر (1986) و راپاپورت و لوین[۵۱] (1998)، همچنان دارای ویژگی‌های نمودی است که می‌تواند به‌عنوان یک ساخت رخدادی[۵۲] تجلی یابد (Grimshaw, 1990; Grimshaw & Vikner, 1993; Pustejovsky, 1991; Tenny, 1994). بر اساس این، کریمی‌دوستان ساخت مفهومی واژگانی و ساخت رخدادی افعال سبک ایستا و پویا را به‌صورت زیر ارائه می‌دهد (7 :2008):

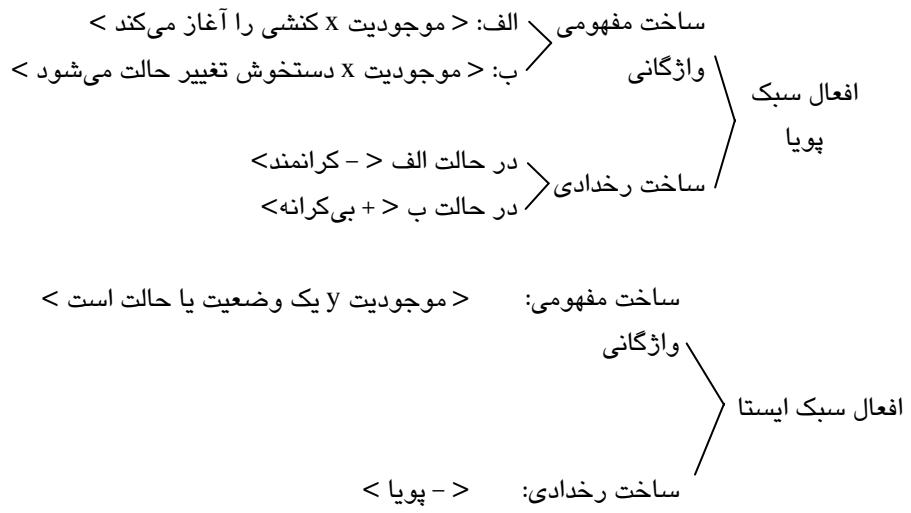

شکل ۱ ساخت مفهومی واژگانی و ساخت رخدادی افعال سبک ایستا و پویا
(Karimi-Doostan, 2008)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کریمی‌دوستان معتقد است افعال سبک فقط با دسته‌ای از عناصر غیرفعلی ترکیب می‌شوند که از نظر ساخت رخدادی با آن‌ها یکسان باشند. به این ترتیب، افعال سبک از نظر نمود/ نوع کنش دارای محتوای معنایی بوده و بر انتخاب عنصر غیرفعلی به‌صورت فعال تأثیر می‌گذارند. او به «نرمش کردن» اشاره می‌کند که ویژگی <- کرانمند > و کنشی بودن فعل «کردن» موجب انتخاب عنصر غیرفعلی «نرمش» شده که دارای همین ویژگی‌هاست (Ibid: 8).

ما ضمن پذیرش استدلال‌های کریمی‌دوستان معتقدیم نه‌تنها افعال سبک از نظر نوع کنش/ نمود در انتخاب عنصر غیرفعلی به‌طور فعالانه شرکت می‌کنند؛ بلکه محتوای نمودی خود آن‌ها نیز برخاسته از محتوای کنشی فعل اصلی متناظر با آن‌هاست. به این ترتیب، محتوای معنایی فعل اصلی از حیث نمود و نوع کنش در محمول مرکب دارای فعل سبک حفظ می‌شود و این ابقا از طریق انطباق طرح‌وارهٔ نیروی محرکه صورت می‌پذیرد. با دقت در مثال‌های یک تا چهار پویا بودن فعل آشکار می‌شود. همهٔ معانی فعل اصلی «کردن» که در این مثال‌ها آمده، حاکی از عدم ایستایی است و هرگز به وضعیت ثابت و پایداری اشاره ندارند. از نظر ساخت رخدادی نیز موارد یک تا سه بی‌کرانه بوده و مثال چهار کرانمند است. نکتهٔ دیگر در مورد این مثال‌ها، دیگرمحور بودن طرح‌وارهٔ آن‌هاست و این ویژگی به‌دلیل جهت انتقال نیرو است که از طرف کنشگر به‌سمت کنش‌پذیر اعمال می‌شود. این قالب معنایی فعل اصلی «کردن» را با عنوان کردن ۱ معرفی می‌کنیم. به این ترتیب، عناصر غیرفعلی فعل سبک مشتق از کردن ۱ می‌توانند به صورت‌های زیر باشند:

الف. کنش فیزیکی یا فیزیکی/ روان‌شناختی دیگرمحور

مرجع فاعل: کنشگر/ منبع انرژی

مرجع مفعول مستقیم: کنش‌پذیرگیرندهٔ انرژی

چیزی/ جایی را غارت/ ضد عفونی/ چرب/ قسمت/ چپاول/ شست‌وشو/ روکش/ خراب/ تعمیر/ ویران/ آباد/ اندازه/ جارو/ سوراخ/ تزئین/ منظم/ مرتب/ فرش/ آسفالت/ آبکش/ آغشته/ آلوده کردن

چیزی را طبخ/ سرخ/ آب‌پز/ نصب/ فسخ/ باطل/ وصله/ رفو/ وصل/ قطع/ قلع و قمع/ کوک/ شفاف/ عایق/ کدر/ تنظیم/ تبخیر/ تا/ ترکیب/ تجزیه/ شل/ سفت/ متوقف/ استخراج/ وارونه/ واژگون/ کم/ زیاد/ محلول/ مخلوط/ غوطه‌ور/ شناور/ پیچ/ منتشر/ پراکنده/ نخ/ بسته‌بندی/ پودر/ آسیاب/

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کپی/ دانلود کردن

کسی را مجروح/ شهید/ فنا/ زخمی/ خفه/ نابود/ مجازات/ توبیخ/ تشویق/ تنبیه/ اسیر/ گرفتار/ جراحی/ درمان/ مسموم کردن

چیزی/ کسی را معلق/ آویزان/ سوار/ پیاده/ حمل/ منتقل/ وارد/ خارج/ غرق کردن

ب. محرک تجربه‌گر دیگرمحور

مرجع فاعل: محرک (سبب)، منبع انرژی

مرجع مفعول مستقیم: تجربه‌گر، گیرندهٔ انرژی

کسی را دلسرد/ پشیمان/ مشتاق/ سرزنش/ ضایع/ لجباز/ ترغیب/ تحریک/ دلخور/ ناراحت/ خوشحال/ خوار/ زبون/ پریشان/ خجل/ اغوا/ گمراه/ دلواپس/ عصبانی/ آگاه/ مطلع/ هوشیار/ هیجان‌زده/ ناامید/ استهزا/ مطمئن/ مشکوک/ مردد/ آزار/ مؤمن کردن

ج. کنش دیگرمحور

مرجع فاعل: محرک (سبب یا کنشگر)، منبع انرژی

مرجع مفعول مستقیم: کنش‌پذیر، گیرندهٔ انرژی

کسی را زندان/ اخراج/ آزار/ محاصره/ اسیر/ آزاد کردن

د. کنش اجتماعی/ روان‌شناختی متقارن

مرجع فاعل: کنشگر، منبع انرژی

گفت‌وگو/ صحبت/ مذاکره/ مشاجره/ بحث/ نزاع/ دعوا/ جدل/ مباحثه/ مناظره/ مکالمه/ هم‌نشینی/ مشورت/ معاشرت/ موافقت/ مخالفت/ مصاحبت/ دوستی/ دشمنی/ مقابله/ قهر/ آشتی/ همدردی/ جنگ/ صلح کردن

با اینکه انتخاب فاعل کنشگر و صاحب اراده جزء مشخصهٔ معنایی اصلی فعل کردن در چهار معنای ذکرشدهٔ آن است و درواقع پربسامدترین معنای آن تلقی می‌شود، تنها معنای آن نیست. فعل «کردن» می‌تواند به‌عنوان موضوع بیرونی، پذیرای فاعلی باشد که مرجع آن نه عامل صاحب اختیار، بلکه اثرپذیر[۵۳] بوده است و دارای نقش معنایی تجربه‌گر و پذیرندهٔ اثر انجام فعل باشد. در مثال سیزده فعل اصلی کردن ۲ به‌کار رفته است:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۱۳. علی این عمل جراحی را می‌کند، اما به عاقبت آن دلخوش نیست.

در این مثال، فاعل انجام‌دهندهٔ عمل جراحی نیست؛ بلکه شخصی است که تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد و درواقع اثر و نتیجهٔ انجام فعل را دریافت می‌کند. عاملیت انجام فعل به فرد یا افرادی واگذار شده که به آن‌ها اشاره نشده است. بنابراین، در فعل اصلی کردن ۲ فاعل جمله تجربه‌گر است؛ زیرا به گفتهٔ بروگن، در این حالت، فاعل از نظر فیزیکی منبع انرژی و از نظر روانی گیرندهٔ انرژی است (560 :2001). در کردن ۲ مرجع فاعل عاملی است که به انجام عمل جراحی تن داده و با پذیرش عامدانهٔ خود موجب انجام عمل می‌شود. اما در عین حال از نظر روان‌شناختی، می‌تواند گیرندهٔ انرژی حاصل از انجام عمل نیز تلقی شود. ساخت‌های دارای فعل سبک مشتق از کردن ۲ طرح‌وارهٔ نیروی محرکهٔ فعل اصلی متناظر را حفظ کرده و در الگوی نیروی محرکهٔ آن، فاعل هم‌زمان، منبع و گیرندهٔ انرژی است؛ اما این الگو از حوزهٔ فیزیکی به حوزهٔ انتزاعی و ذهنی انتقال می‌یابد. نکتهٔ حائز اهمیت در مورد کردن ۲ خودمحور بودن محتوای معنایی آن است و البته، کاملاً طبیعی است که اگر فاعل منبع و گیرندهٔ انرژی باشد، کنش یا محمول مورد نظر الزاماً به‌صورت خودمحور سازمان‌دهی می‌شود. از حیث نمود/ نوع کنش نیز کردن۲ کنشی (پویا) و غیرپایانی است. موارد زیر نشان‌دهندهٔ طرح‌وارهٔ نیروی محرکهٔ افعال سبک مشتق از کردن ۲ هستند:

هـ. کنش فیزیکی یا فیزیکی/ روان‌شناختی عمدی خودمحور

مرجع فاعل: منبع انرژی و گیرندهٔ انرژی

دزدی/ استعفا/ مسافرت/ زیارت/ مهاجرت/ اقامت/ اقرار/ اعتراف/ غیبت/ پارس/ نقل/ بیان/ حرکت/ شرکت/ حمام/ ایراد/ نطق/ مطالعه/ داوری/ گردن‌کشی/ استراحت/ تقلب/ خودکشی/ گریه/ خنده/ تحصیل/ شنا/ کار/ ورزش/ زندگی/ پیاده‌روی/ سر و صدا/ وارونه کردن

و. کنش فیزیکی یا فیزیکی/ روان‌شناختی غیرعمدی خودمحور

مرجع فاعل: تجربه‌گر، منبع و گیرندهٔ انرژی

سکته/ سنکوب/ یخ/ غش/ رسوب/ اشتباه/ خبط/ تصادف/ سقوط/ رویش/ رشد کردن

ویژگی مهم محمول‌های مرکبِ دارای فعل سبک «کردن» که از معنای فعل اصلی «کردن» قابل پیش‌بینی نیست، این است که کنشی که از طریق عنصر غیرفعلی به آن اشاره می‌شود، الزاماً از کنش عمدی فاعل مایه نمی‌گیرد؛ بلکه می‌تواند کاملاً غیرعمدی باشد. در این مورد

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

به‌نظر می‌رسد فعل سبک فقط بخشی از محتوای معنایی فعل اصلی متناظر را حفظ می‌کند.

یکی دیگر از ساخت‌های دارای فعل سبک مشتق از کردن ۲ که در زبان فارسی بسیار زایاست، ساختی است که در آن عنصر فعلی به ادراک[۵۴] یا احساسی[۵۵] دلالت دارد که توسط کنشگر آغاز می‌شود و مانند همهٔ احساسات و ادراکات خودمحور است. با اینکه طرح‌وارهٔ کنشی و غیرایستاست، در حوزهٔ فیزیکی جای نمی‌گیرد؛ زیرا مستلزم جابه‌جایی مکانی نیست؛ بلکه در حوزهٔ روان‌شناختی واقع می‌شود. طرح‌وارهٔ این ساخت به‌صورت زیر نشان داده می‌شود.

ز. ادراک و احساس

مرجع فاعل: تجربه‌گر، منبع و گیرندهٔ انرژی

استشمام/ بو/ مزه/ احساس/ لمس/ مزه‌مزه/ نگاه/ نظاره/ تماشا/ مشاهده/ برانداز/ نظر/ گوش/ شنود/ حظ/ وحشت/ هراس/ پرهیز/ درک/ تصور/ خیال/ بی‌مزه/ ترش/ شیرین/ خوشبو/ زشت/ زیبا/ غضب/ شک/ حسودی/ لطف/ رحم کردن

۲-۴. فعل سبک «داشتن»

فعل اصلی «داشتن» معانی متفاوتی دارد که از نظر ویژگی‌های اصلی طرح‌وارهٔ نیروی محرکه، با هم متفاوت‌اند و این امر به تنوع در نوع کنش و اعطای نقش‌های معنایی منجر می‌شود. «داشتن» موارد کاربردی دارد که در آن مرجع فاعل یک اثرپذیر یعنی کنش‌پذیر، کنش‌رو (دارندهٔ یک ویژگی) یا تجربه‌گر است. همچنین، «داشتن» می‌تواند دارای فاعل اثرگذار[۵۶] یعنی کنشگر یا سبب باشد. مثال‌های چهارده و پانزده کاربرد اول و مثال‌های شانزده و هفده کاربرد دوم را نشان می‌دهند.

۱۴. نیلوفر چشمان قهوه‌ای/ دو خواهر دارد.

۱۵. نیلوفر یک عمل جراحی دارد.

۱۶. نیلوفر یک نوزاد/ مهمانی دارد.

۱۷. نظریهٔ علّی ساختار غیرمنطقی دارد.

مثال‌های پانزده و شانزده غیرایستا و چهارده و هفده ایستا هستند. بروگمن به تفاوت معنایی فعل انگلیسی haveاز حیث ایستا یا غیرایستا بودن آن اشاره می‌کند (2001: 570). او این تمایز را در مفهوم کرانمند یا بی‌کرانه بودن معنای فعل به‌کار می‌برد. به عقیدهٔ او، جمله‌هایی معادل مثال‌های پانزده و شانزده در زبان انگلیسی غیرایستا تلقی می‌شوند؛ چرا که

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

انجام عمل جراحی یا برگزاری مهمانی و حتی داشتن نوزاد الزاماً به یک پایان خواهد انجامید. درحالی که مثال چهارده حاکی از آن است که نیلوفر همواره دارای چشمان قهوه‌ای است. در مثال هفده نیز نظریهٔ علّی همچنان دارای ساخت غیرمنطقی خواهد بود و چنانچه بر اثر تغییرات محتوایی به ساخت منطقی دست یابد، به نظریهٔ جدیدی تبدیل می‌شود. بنابراین، نظریهٔ علّی همچنان دارای ساخت غیرمنطقی است و نمی‌توان برای آن پایانی درنظر گرفت. اینکه آیا مرجع فاعل، منبع انرژی است (مثال‌های ۱۶ و ۱۷)، یا گیرندهٔ انرژی (مثال ۱۵) و یا هیچ‌کدام (مثال ۱۴) و نیز اینکه آیا مصرف انرژی از نظر زمانی محدود است یا خیر و یا در مورد مالکیت غیر قابل انتقال (مثال ۱۴) هیچ صرف انرژی صورت نمی‌پذیرد، موجب شکل‌گیری طرح‌واره‌های نیروی محرکهٔ مختلفی می‌شود.

یکی دیگر از معانی فعل اصلی «داشتن» به نقل از ***فرهنگ معین***، «وادار کردن» و «واداشتن» است. مثال زیر کاربرد فعل «داشتن» در این معنا را نشان می‌دهد:

۱۸. خواجه بلعمی را بر آن داشت تا ...

مفهومی از فعل «داشتن» که در وهلهٔ اول به‌عنوان اصلی‌ترین کاربرد به ذهن فارسی‌زبانان می‌رسد، مفهوم مالکیت فیزیکی یا فیزیکی/ روان‌شناختی قابل انتقال است که در آن، مرجع فاعل بر مفعول کنترل فیزیکی و عامدانه دارد. این مفهوم داشتن ۱ به یک رابطهٔ ایستای بی‌کرانهٔ طبیعی اشاره می‌کند. از نظر معنایی، ساخت سبک مشتق از داشتن ۱ کمترین تفاوت را با فعل اصلی دارد و فقط در حیطهٔ ملموس یا انتزاعی بودن ویژگی مورد اشاره (توسط عنصر غیرفعلی) از فعل اصلی متمایز است. عناصر غیرفعلی شرکت‌کننده در این ساخت سبک و طرح‌وارهٔ نیروی محرکهٔ آن‌ها به‌صورت زیر است:

الف. ویژگی انتزاعی

مرجع فاعل: کنش‌رو

درک/ توانایی/ مهارت/ فرصت/ شعور/ شناخت/ وسواس/ ایمان/ واگیر/ عزت/ آرزو/ دوست داشتن

آن دسته از محمول‌های مرکب مشتق از فعل «داشتن» که مشخصه‌های نیروی محرکه را از نظر ویژگی‌های فیزیکی، فیزیکی/ روان‌شناختی و یا اجتماعی/ روان‌شناختی منتقل می‌کنند، معمولاً کرانمند و دارای عناصر غیرفعلی‌اند که بر فعالیت‌های فیزیکی، ادراکی و روان‌شناختی دلالت دارند. به این ترتیب، حافظ ویژگی‌های نیروی محرکهٔ کرانمند و فاعل کنشگر (منبع انرژی) فعل اصلی داشتن ۲ (مثال‌های ۱۶ و ۱۸) هستند. در این حالت ممکن است نوعی کنترل

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

فیزیکی از طرف فاعل بر موجودیت مفعول اعمال شود؛ اما همان‌گونه که از مثال هجده برمی‌آید، در کنش سببی، الزامی برای صرف انرژی در حوزهٔ عمل فیزیکی یا جابه‌جایی فیزیکی از جانب فاعل (کنشگر) وجود ندارد. بنابراین، فعل اصلی داشتن ۲ بیانگر رابطهٔ مرجع فاعل به‌عنوان منبع انرژی با رخداد مورد اشاره است که می‌تواند کاملاً در حوزهٔ روان‌شناختی باشد. بر اساس این، زمینه‌های مفهومی- معنایی عناصر غیرفعلی در ساخت‌های مشتق از فعل داشتن ۲ به‌صورت زیر است:

ب. احساس و ادراک

مرجع فاعل: منبع و گیرندهٔ انرژی

بو/ مزه/ عطر/ طعم/ رنگ داشتن

ج. کنش خودمحور

مرجع فاعل: منبع و گیرندهٔ انرژی

استراحت/ تقاضا/ درخواست/ شکایت/ گله/ سهم/ شرکت/ نقش داشتن

د. کنش فیزیکی یا فیزیکی/ روان‌شناختی دیگرمحور

مرجع فاعل: عملگر (کنشگر یا سبب)، منبع انرژی

مرجع مفعول: پذیرا (تجربه‌گر یا کنش‌پذیر)، گیرندهٔ انرژی

چیزی را پاس/ محفوظ/ نگه/ ارسال داشتن

به چیزی اشتغال/ اصرار/ اهتمام داشتن

ماهیت روان‌شناختی نیروهای محرکه در ساخت افعال سبک می‌تواند موجب حضور عناصر غیرفعلی زیر برای فعل سبک «داشتن» شود:

هـ کنش اجتماعی/ روان‌شناختی متقارن

با کسی بحث/ توافق/ اختلاف‌نظر/ ارتباط/ رابطه/ دعوا/ مشاجره/ نزاع/ جنگ/ خصومت/ ملاقات/ صحبت/ دیدار/ تماس/ مراوده/ مکاتبه/ همکاری/ رفاقت/ مشارکت/ مذاکره داشتن

ساخت یادشده به‌دلیل ماهیت متقارن بودن، نیازمند فاعل جمع یا حضور گروه حرف اضافه‌ای «با» در جایگاه موضوع درونی آن است.

دو ساخت دیگر افعال سبک مشتق از «داشتن»، ساخت‌هایی‌اند که از کاربرد فعل اصلی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

«داشتن» در حالتی اشتقاق می‌یابند که فاعل به یک اثرپذیر دلالت دارد؛ به‌ویژه کنش‌پذیر یا دارندهٔ یک ویژگی؛ مانند:

۱۹. نیلوفر پول دارد.

۲۰. دیوار موش دارد.

در مواردی که کنش‌پذیر بودن یا داشتن ویژگی برای فاعل موقتی و گذراست، می‌توان از فعل اصلی داشتن ۳ صحبت به میان آورد که فعل سبک مشتق از آن نیز غیرایستا و کرانمند است. برخی موارد این ساخت به افعال لحظه‌ای و برخی به افعال غایتمند دلالت دارند. عناصر غیرفعلی این ساخت عبارت‌اند از:

و. کنش فیزیکی دیگرمحور

مرجع فاعل: پذیرا (کنش‌پذیر یا تجربه‌گر)، گیرندهٔ انرژی

عمل جراحی/ امتحان/ کنکور/ مصاحبه/ احضاریه داشتن

ساخت دیگر مشتق از داشتن ۳ از نظر اشاره به ویژگی‌های انتزاعی به ساخت اشتقاقی از داشتن ۱ بسیار شبیه است؛ اما برخلاف ساخت سبک داشتن ۱ ماهیت ایستا ندارد؛ بلکه می‌تواند موقتی و از نوع غایتمند باشد. برخی عناصر غیرفعلی این ساخت به شرح زیر است:

ز. ویژگی انتزاعی

مرجع فاعل: کنش‌رو

شهرت/ تعمّد/ هوس/ احتیاج/ لازم/ اجازه/ بنا/ قصد/ ترس/ خیال/ جرئت/ فرصت/ اشتیاق/ طراوت/ غرض/ جسارت/ توقع داشتن

۵. نتیجه‌گیری

بررسی نمونه‌هایی از کاربرد افعال سبک «کردن» و «داشتن» در زبان فارسی نشان می‌دهد در محمول‌های مرکب دارای فعل سبک، جنبه‌های خاصی از معنای افعال اصلی به‌عنوان پایهٔ معنایی در افعال سبک متناظر حفظ می‌شود که توضیح ابقای این جنبه‌های معنایی از طریق تحلیل طرح‌وارهٔ نیروی محرکه امکان‌پذیر است. دو ویژگی معنایی انتقال‌یافته توسط این طرح‌واره، نقش‌های معنایی و نوع کنش/ نمود فعل هستند. جهت انتقال نیرو در طرح‌وارهٔ نیروی محرکه هنگام اشتقاق فعل سبک از فعل اصلی متناظر حفظ می‌شود و به این ترتیب، محتوای معنایی فعل اصلی در ساخت فعل سبک باقی می‌ماند. علاوه‌بر این، تغییر حوزه‌های

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مفهومی نیروی محرکه ابزار کارآمدی در جهت گسترش دامنهٔ کاربرد فعل است و در محمول‌های مرکب دارای افعال سبک، این عمل از طریق بسط طرح‌وارهٔ نیروی محرکه از حوزهٔ مفهومی فیزیکی به سایر حوزه‌های مفهومی انتزاعی‌تر ازقبیل روان‌شناختی و اجتماعی صورت می‌گیرد. بنابراین، نه‌تنها فعل سبک از حیث محتوای معنایی تهی نیست؛ بلکه حافظ ویژگی‌های معنایی فعل اصلی متناظر است.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. مقالهٔ حاضر با بهره‌گیری از نظرهای سازندهٔ دکتر کریمی‌دوستان و دکتر والی رضایی به‌ویژه دربارهٔ معادل‌یابی اصطلاحات نحوی به ثمر رسیده است و از اینکه نسخهٔ اولیه را مطالعه کردند و به غنای آن افزودند، صمیمانه قدردانی می‌شود.

2. light verbs
3. force-dynamic schemata
4. semantic roles
5. aktionsart/ aspect
6. Mohammad & Karimi
7. Vahedi-Langrudi
8. Folli, Harley & Karimi
9. Megerdomian
10. Karimi-Doostan
11. Family
12. Hale & Keyser
13. case marking
14. verbal noun
15. unergative
16. unaccusative
17. non-compositional
18. construction
19. Tyler
20. Talmy
21. cognitive construction
22. denotation-cognitive
23. causation
24. Croft
25. Langacker
26. energy source
27. energy sink
28. statives

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

29. actions
30. telic
31. atelic
32. achievement
33. accomplishment
34. agent
35. patient
36. experiencer
37. cause
38. perception
39. theme
40. Sweetser
41. deontic
42. epistemic
43. Newman
44. Gibbs
45. image schemata
46. inchoative
47. Statives
48. dynamics
49. lexical conceptual structure
50. Jackendoff
51. Rappaport & Levin
52. event structure
53. undergoer
54. perception
55. sensation
56. actor

۷. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». ***زبان‌شناسی***. ش۲۶. صص۲-۴۶.
- گلفام، ارسلان و سحر بهرامی خورشید (۱۳۸۷الف). «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در زبان فارسی». ***پژوهشنامهٔ ادبیات و علوم انسانی***. ش۵۵. صص۳۷-۶۲.
- ---------- (۱۳۸۷ب). «سببی‌سازی به‌مثابهٔ فرایندی ذهنی». ***پژوهش ادبیات معاصر جهان***. ش۳۹. صص۱۲۵-۱۳۹.
- گلفام، ارسلان، سحر بهرامی خورشید و آری ورهاگن (۱۳۹۰). «فضای معنایی فعل شدن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

در زبان فارسی: نگرش شناختی». ***پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی***. ش۴. صص۱۴۵-۱۶۷.

- گلفام، ارسلان، رویا صدیق ضیابری و آزیتا جعفری (۱۳۸۵). «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی». ***زبان و زبان‌شناسی***. ش۴. صص۵۷-۷۶.
- معین، محمد (۱۳۴۲). ***فرهنگ فارسی***. چ۱۴. تهران: امیرکبیر.
- Brugman, C. (2001). "Light verbs and polysemy". *Language Sciences 22*. pp. 551-578.
- Cattell, R. (1984). *Syntax and Semantics: Composite Predicates in English.* London: Academic Press.
- Croft, W. (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (1998). "Event structure in argument linking" in Miriam Butt & Wilhelm Geuder (Eds.). *The projection of Arguments: Lexical and Compositional Factors*. Stanford: Center for the Study of Language and Information. pp.1-43.
- Family, N. (2006). *Explorations of semantic space: The case of light verb constructions in Persian*. Ph. D Dissetation. Paris: EHESS.
- Family, N. (2011). "Verbal islands in Persian". *Folia Linguistica. 45*. pp.1-30.
- Folli, R., H. Harley & S. Karimi (2005). "Determinants of the event type in Persian Complex predicates". *Lingua*. *115*. pp.1365-1401.
- Gibbs, R., D. Beitel, M. Harrington & P. Sanders (1994). "Taking a stand on the meanings of stand: bodily experience as motivation for polysemy". *Journal of Semantics. 11*. pp. 231-251.
- Grimshaw, J. (1990). *Argument Structure, Linguistic Inquiry Monograph 18*. Cambridge: MIT Press.
- Grimshaw, J. & S. Vikner (1993). "Obligatory adjuncts and the structure of Events" in E. Reuland and W. Abraham (Eds.). *Knowledge and Language II*.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

The Netherlands: Kluwer Academic Publishers.

- Grimshaw, J. & A. Mester (1988). "Light verbs and theta-marking". *Linguistic Inquiry. 19*. pp. 205–232.
- Hale, K. & S. J. Keyser (2002). *Prolegmenon to a Theory of Argument Structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- _____ (1986). "Some Transitivity Alternations in English". *Lexicon Project Papers 7*. Cambridge: MIT.
- _____ (1993). "On Argument Structure and Lexical Expression of Syntactic relations" in K. Hale & J. Keyser (Eds.). *Views from Building 20*. MIT.
- Jackendoff, R. (1987). "The Status of Thematic Relations in Linguistic Theory". *Linguistic Inquiry. 18*. pp. 369-411.
- Jespersen, O. (1940). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. London: Allen & Unwin.
- _____ (1965). *A Modern English Grammar on Historical Principle*. London: George & Unwin.
- Karimi, S. (1987). "Compounds in Persian" in *Linguistics Working Papers.* Seattle: University of Washington, Department of Linguistics.
- _____ (1997). "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional". *Lexicology 3*. pp. 273–318.
- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light verb constructions in Persian*. Ph. D. Dissertation. England: Essex University.
- _____ (2001a). "N + V Complex Predicates in Persian" in Nicole Dehe & A. Wanner (Eds.). *Structural Aspects of Semantically Complex Verbs*. Peterlang, Frankfort. pp. 277-292.
- _____ (2001b). *Ilami Kurdish*. Sanandaj: Kurdistan University Press.
- _____ (2005). "Light Verbs and Structural Case". *Lingua. 115*. pp. 1737-1756.
- _____ (2008). "Event structure of verbal nouns and light verbs" in S.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

Karimi, V. Samiian & D. Stilo (Eds.). *Aspects of Iranian Linguistics*. Cambridge Scholars Publishing.

- _____ (2011). "Seperability of Light Verb Constructions in Persian". *Studia Linguistica*. *65*. pp. 70-95.
- Langacker, R. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar. Vol. 2: Descriptive Applications*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Megerdoomian, K. (2000). *Beyond words and phrases: a unified theory of predicate composition*. Ph. D. dissertation. University of Southern California.
- _____ (2001). "Event structure and Complex Predicates in Persian". *Canadian Journal of Linguistics. 46*. pp. 97-125.
- Mohammad, J. & S. Karimi (1992). "Light verbs are taken over: complex verbs in Persian" in *Proceedings of the Western Conference on Linguistics*. *Vol. 5*. pp. 195-212.
- Newman, J. (1996). *GIVE: A Cognitive Linguistic Study*. Amsterdam: John Benjamins.
- Pustejovsky, J. (1991). "The Syntax of Event Structure" in B. Levin & S. Pinker (Eds.). *Lexical and Conceptual Semantics*. Cambridge: Blackwell. pp. 47-87.
- Rappaport, M. & B. Levin (1988). "What to Do with Theta Roles" in W. Wilkins (Ed.). *Syntax and Semantics 21*: Thematic Relations. New York: Academic Press.
- Sweetster, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (1976). "Semantic causative types" in Masayoshi Shibatani (Ed.). *The grammar of Causative Constructions (Syntax and Semantics, 6)*. New York: Academic Press. pp. 43-116.
- _____ (1985). "Force dynamics in language and thought" in *Proceedings of the Twenty-Fourth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*. Chicago:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

Chicago Linguistic Society. pp. 293-337.

- _____ (1988). "Force dynamics in language and cognition". *Cognitive Science. 12*. pp. 49-100.
- _____ (2000). *Toward a Cognitive Semantics. Vol. 1: Concept Structuring Systems*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Tenny, C. (1994). *Aspectual Roles and the Syntax-Semantics Interface*. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Tyler, A. (2004). "Cognitive Linguistics and Second Language Instruction" in Peter Robinson & Nick C. Ellis (Eds.). *Handbook of Cognitive Linguistics and Second Language Acquisition*. New York & London: Routledge. pp. 456-488.
- Vahedi-Langrudi, M. (1996). *The syntax, semantics and argument structure of complex predicates in modern Farsi*. Ph. D. dissertation. University of Ottawa.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]